**فقه، جلسه 102: 03/03/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر نفقه داشتن و نداشتن حامل متوفی عنها زوجها بود. خب روایات مسأله مختلف بودند. عرض کردیم یک جمع بین روایات این هست که از باب انقلاب نسبت روایت محمد بن مسلم را که ینفق علیها من مالها را مخصص روایت این‌که ینفق علیها من نصیب ولدها قرار بدهد، روایت ابی الصباح کنانی و بگوییم اگر زن مال داشته باشد از مال خودش بهش انفاق می‌شود. اگر مال نداشته باشد از نصیب ولدش بهش انفاق می‌شود. و بعد از این‌که این تخصیص زده شد، روایت‌هایی که می‌گوید نفقه ندارد آن حمل بشود به جایی که مال داشته باشد. جایی که مال داشته باشد از مال خودش بهش داده می‌شود. که عرض کردیم هم مشکل کلی انقلاب نسبت وجود دارد، هم مشکل خاص این‌که،‌این زن مال داشته باشد، همان مشکل تخصیص اکثر و بحث‌هایی که آنجا بود، اینجا هم پیش می‌آید. خب این یک وجه جمع. وجه جمع دومی که آن هم همین نتیجه را ممکن است ازش بگیریم آن این است که بگوییم که آن که، روایات به دو حیث مختلف ناظرند. روایاتی که ناظر به این هست که نفقه ندارد، می‌خواهند بگویند ذاتاً نفقه‌ای برای شخص ثابت نیست. مثل نفقه‌ای که در هر حال ثابت باشد، چه زن معسر باشد، چه موسر باشد، نفقه داشته باشد، مثل نفقة زوجیت. یعنی این زوج است چون اگر در حال حیات نفقة زوجیت داشت، چه موسر باشد، چه معسر باشد نفقه داشت. این ناظر به این است که آن نفقه‌ای که در حال حیات شوهرش ثابت بود که یک نفقة مطلقه بود، آن برایش ثابت نیست، ولی هیچ، ثابت نیست اما این‌که در یک حالت خاصی نفقه‌ای برای دیگری ثابت باشد، به آن کاری ندارد، و در واقع ناظر به این هست روایت ابی الصباح کنانی که این فرزند ولو در شکم مادر هست، این شارع مقدس برایش ملک تصویر کرده و آن را یکی از اقارب تلقی کرده. بنابراین داخل در آن مصداق کلی اقارب که اگر قریبی نیازمند باشد وظیفة قریب دیگر این است که او را بدهد. یعنی در واقع به این فرد، به این مادر از نصیب آن فرزند انفاق می‌شود کأنّ این فرزند مثل سایر فرزندهایی که حیّ هستند تلقی شده. مثل سایر فرزندهایی که حی باشند تلقی شده، بنابراین او هم فرزندی که جنین هست هم باید نفقة مادرش را بپردازد. این هم یک وجه دیگری که اینجا ممکن است کسی قائل باشد. این وجه از کلام مرحوم یحیی بن سعید در الجامع لشرایع استفاده می‌شود که ایشان انفاق، البته من امروز وضعیت برق آشفته بود، دلم می‌خواست یک خرده الجامع لشرایع را عبارتش را ببینم ولی دیگر کامپیوترها قطع بود، نتوانستم خود جامع لشرایع را ببینم، این را از جواهر نقل می‌کنم. در جواهر می‌گوید در جامع لشرایع مقید کرده انفاق از نصیب ولد به احسان الام. این معنایش این است که این را از باب نفقة الاقارب گرفته و نفقة الاقارب در صورتی هست که منفق علیه معسر باشد، و الا منفق علیه معسر نباشد، خودش مال داشته باشد، انفاق برایش نمی‌شود. این وجه دومی که. این وجه با آن وجه اوّل در نتیجه یکی بود، چون آن هم در واقع نتیجتاً ما از باب انقلاب نسبت همین را می‌گفتیم، می‌گفتیم اگر مادر مال داشته باشد از مال او، از مال خودش خرج می‌کند. از مال نداشته باشد از نصیب ولدی که در شکمش هست برای او خرج می‌شود که، البته خیلی این واضح نبود که حالا از نصیب ولدش خرج می‌شود، همة، در جایی که مادر مال نداشته باشد این ولد باید تمام هزینة مادر را بدهد یا اگر فرزندهایی دیگری هم هستند، فرزندهای دیگر هم سهیم هستند در پرداخت نصیب مادر. در این وجه دوم خب این روشن است که این را از باب نفقة الاقارب می‌گیریم، نفقة الاقارب در واقع این روایت در مقام تعمیم نفقة الاقارب به جنین هست. جنینی که در شکم مادر هم هست را هم به منزلة سائر فرزندها قرار داده، فرزند زنده هم با فرزندی که در شکم مادر باشد را یکسان کأنّه قرار داده، اینجوری مضمون این روایت را معنا می‌کنیم. خب این هم وجه دوم.

وجه سوم این است که بگوییم نه، روایت‌هایی که نفقه را نفی کردند، ناظر به این هست که از مال زوج، از ترک رجل به او داده نمی‌شود. روایت منافات با این ندارد که از نصیب ولد داده بشود. به تعبیر دیگر ولو ظاهر ابتدایی روایت‌هایی که می‌گوید لا نفقة للحبلی المتوفی عنها زوجها این هست که نه در مال میّت، و در ترکة رجل میت نفقه دارد، و نه در مال کس دیگری نفقه دارد، ولی به قرینة این‌که آن روایات می‌گوید در نصیب ولد نفقة مادر قرار داده این حمل می‌کنیم بر این‌که مراد این هست که در ترکة رجل و در مال زوجه متوفی نفقه‌ای برای زن ثابت نیست. اینجوری از باب جمع عرفی، یک نوع در واقع جمع اطلاق تقییدی به یک معنا می‌کنیم. مقید می‌کنیم به این‌که در مال رجل متوفی نفقه ندارد. و این منافات ندارد که در مال شخص دیگری چیز داشته باشد. به نظر می‌رسد که گویا مرحوم شیخ طوسی اینجوری بین روایات جمع کرده، من تعبیر نهایة شیخ طوسی را آوردم بخوانیم، تعبیری که بعداً در کلمات بعضی فقهای دیگر دنبالش بودیم. فکر می‌کنم فقهای دیگر را عین عبارت‌هایش را ندیدم ولی معمولاً کلمات شیخ طوسی در فقهای دیگر هم اثرگذار است. حالا این تعبیری که در کتاب الطلاق نهایة صفحة ۵۳۷ هست، می‌گوید لا نفقة للتی مات عنها زوجها من ترکة الرجل فان کانت حاملاً انفق علیها من نصیب ولده الذی فی بطنها. این قید من ترکة الرجل گویا در مقام جمع بین روایت‌هایی که می‌گوید نفقه برای مادر ثابت نیست، و روایت‌هایی که نفقه را در نصیب ولد ثابت کرده، گویا این قید من ترکة الرجل برای اثبات، یعنی یک نوع جمع عرفی بین اینها باشد. ولی من فکر می‌کنم به این نحو این جمع عرفی نباشد، ولو روایت، روایت‌های متعدد که می‌گوید نفقه ندارد، نفقه ندارد، این‌که اختصاص بدهیم که در ترکة رجل نفقه ندارد، ولی از نصیب ولدی که آن هم در ترکة رجل هست چیز دارد، به نظر می‌رسد که این جمع عرفی نباشد، متعارفاً وقتی می‌گویند نفقه ندارد، این‌که در همة موارد نفقه داشته باشد، ولی در نصیب ولد باشد و در ما ترک میت نباشد خالی از بُعد نیست، به نظر می‌رسد که این جمع عرفی نباشد، این درست نباشد، این شکل جمع عرفی را. خب این هم یک. این نکته را هم ضمیمه بکنم، علاوه بر این‌که با روایت محمد بن مسلم هم بنابر آن تفسیری که مرحوم شیخ مطرح می‌فرمودند منافات دارد، چون می‌گفت ینفق علیها من نصیبها، که باید نصیبش. در حالی که طبق این تفسیر نه از نصیب زن انفاق نمی‌شود، از نصیب آن بچه‌ای که در شکم مادر هست از نصیب او انفاق می‌شود. این با روایت محمد بن مسلم هم منافات دارد. به نظر می‌رسد که این وجه جمع، وجه جمع تمامی نباشد.

خب یک وجه چهارمی هم من به ذهنم می‌رسد ولی به نظرم عرفی هم نیست، ولی حال وجهش را، تقریبش را عرض بکنم، اشکالش را هم عرض بکنم. آن این است که ما بگوییم که روایاتی که می‌گوید نفقه ندارد، یعنی نفقه‌ای که برای خود مادر باشد ندارد. روایت‌هایی که می‌گوید نفقه دارد، نفقة حمل برایش وجود دارد. نفقة حمل بر نصیب حمل می‌دهیم، نفقة، کأنّ این روایتی که می‌گوید ینفق علیها، می‌خواهد اشاره بکند این‌که نفقة حمل به گردن خود حمل است، ولی برای این‌که ما این نفقه‌اش را بهش ایصال کنیم، به مادر می‌دهیم تا این به فرزندش داده بشود. روایت اینجوری مثلاً معنا کنیم که ینفق علیها یعنی ینفق نفقة الولد علی الوالده کی یصل النصیب وصل نفقة الولد الیها. الی الولد. الیه. برای این‌که نفقة ولد به ولد برسد، ما این نفقه را به مادر می‌دهیم تا این را به اصطلاح فرزند داده بشود. خب این یک مثلاً وجه جمع تلقی کنیم. ولی مشکلی که اینجا وجود دارد، آن است که اوّلاً حالا این نفقه‌ای که شما دارید به مادر می‌دهید، این نفقه هم برای حیات مادر به این نفقه احتیاج هست، هم برای حیات ولد و جنینی که در شکم مادر هست. به این نفقه احتیاج هست. این را، کدام یک از این، چه مقدارش را نصیب مادر فرض کنیم، چه مقدارش را نصیب ولد فرض کنیم. آیا کأنّ نصف نصف کنیم؟ این توضیحات هیچ در این روایت نیامده، این‌که بخواهیم بگوییم که این ناظر به نفقة ولد هست، باید یک توضیحی باید که چه مقدار از این نفقه‌ای که به مادر داده می‌شود نفقة ولد تلقی می‌شود، چه مقدارش نفقة خود مادر تلقی می‌شود، آیا موارد با هم فرق دارد، فرق ندارد، این است که و به نظر می‌رسد که این عرفی نیست. بنابراین هیچ کسی هم ندیدم که همچین وجه جمعی را ذکر کرده باشد و فتوایی داده باشد. خود همین هم کاشف از این هست که عرف متعارف این معنا را از روایت درک نمی‌کنند. خب این یک مطلب.

من فکر می‌کنم که آن وجه دوم که ما این را حمل کنیم بر نفقة اقارب، اقرب الوجوب باشد در اینجا. و این یک به نظرم جمع عرفی هست و احتمال دارد مرحوم شیخ طوسی و بعضی از فقهای دیگری که ازشان نقل کردند که این ینفق علیها من نصیب الولد هم ولو کلامشان مطلق هست. قید نزدند انفاق بر مادر را به صورتی که مادر اعسار داشته باشد انفاق به مادر از نصیب ولد را به صورت اعسار مادر قید نزدند، احتمال دارد که مرادشان همین صورت اعسار مادر باشد که مرحوم یحیی بن سعید در الجامع لشرایع قید زده. این احتمال وجود دارد. ولی به هر حال قطعی نیست، ولی احتمالش هست. به نظر می‌رسد که این احتمال شاید از همة احتمالات قوی‌تر باشد و یک نوع جمع عرفی بین ادله باشد. صاحب جواهر اینها بیشتر به آن روایت‌های دیگر اعتماد می‌کنند به جهت این‌که کأنّ شهرت هست بر طبق روایت‌هایی که گفته زن هیچ نفقه‌ای ندارد. در حالی که مسأله خیلی روشن نیست. وقتی مراجعه می‌کنیم می‌بینیم هر دو قولی که این‌که از نصیب ولد به مادر داده می‌شود، حالا عرض کردم خود آن ابهام‌آمیز است که از نصیب ولد به مادر به طور کلی داده می‌شود یا در صورتی که مادر معسر باشد داده می‌شود؟ علی ای تقدیر این که به مادر داده نمی‌شود، اصلاً داده نمی‌شود این قول خب قائلین از قدما مفید قائل به این قول هست، از ابن ابی عقیل نقل شده این قول، از افراد، ابن ادریس در سرائر و دیگران این مطلب آمده. ولی از آن طرف بسیار، فقهای چندی هم آن قول را اختیار کردند، مثل شیخ صدوق در فقیه. مرحوم علامه از شیخ صدوق در مقنع هم این قول را نقل کرده ولی مقنع چاپی نیست. احتمال می‌دهم اشتباه شده باشد. ایشان چون این روایت ابو الصباح کنانی در فقیه وجود دارد، این را در فقیه، ناظر به فقیه هست، در کافی هم به این روایت اشاره کرده. البته کافی روشن نیست که فتوایش چی است. آن روایت‌های دیگر که اصل نفقه را انکار کرده آن را آورده بعد گفته قد رُوی انّه از نصیب ولدش بهش انفاق می‌شود و از نصیب ولد نفقه دارد. در کافی هم به این روایت اشاره کرده. و ابو الصلاح حلبی، ابن براج در مهذّب، ابن حمزه در وسیله، شیخ طوسی در نهایة، آن را اختیار کرده. خب اگر نگوییم، مرحوم محقق حلی تعبیر می‌کند که در مسأله دو تا روایت هست، اشهر امّایی که نفقه ندارد. و روایت دوم این هست که از نصیب ولد به او داده می‌شود. این روایت اشهر را، این‌که اصلاً نفقه بهش داده نمی‌شود دانسته. ولی به نظرم خیلی روشن نیست که اشهر این هست که نفقه‌ای ندارد. بلکه اگر کسی اشهر را برعکس نداند، جزاف نگفته. چون بیشتر فقهای مطرحی که هست این است که نقل شده از ابن جنید، از صدوق، شیخ طوسی در نهایة، ابن برّاج، ابن حمزه، اینها نقل شده. ولی آن که صریحاً یا ظاهراً قول دیگر را انتخاب کرده. غیر از شیخ مفید دیگر از ابن ادریس شروع می‌شود و از مرحوم، ظاهر عبارت شرایع هم که اشهر اُما را می‌گوید این را اختیار کرده، در بحث طلاق که مطلب روشن‌تر است، روایت دوم تعبیر کرده و فیه بُعدٌ. روایت دوم را بعید دانسته که این روشن‌تر هست که به این روایتی که از نصیب ولد به مادر داده می‌شود نمی‌خواهد ایشان عمل کند. ولی با این حال محقق و خواهرزاده‌شان مرحوم علامة حلّی هم به این فتوا می‌دهند ولی مجموعاً مفتیان به انفاق از نصیب ولد هم بیشترند هم قدیمی‌ترند و اگر نگوییم که اشهر انفاق از نصیب ولد هست، آن طرفش اشهر نیست. علی ای تقدیر اینها نشانگر این نیست که به روایت نصیب ولد توجه نشده مثلاً معرف عنه مشهور بوده. نه نصیب ولد هم یک عده‌ای فتوا دادند، یک عده‌ای هم آن را حمل کردند بر صورت اعسار الام. و به نظر می‌رسد حملش به صورت اعسار الام حمل خوبی هم باشد، اشکالی هم نداشته باشد که ما به این صورت حمل کنیم. عرض کردم احتمال دارد آنهایی هم که مطلق گذاشتند مرادشان همین صورت باشد و بخواهند بگویند که نفقة الام از نصیب ولد از باب نفقة الاقارب است. مصداقی از مصادیق همان نفقة الاقارب هست، و به این معنا. به نظر می‌رسد این‌که اقوی همین است که از نصیب ولد در صورت اعسار ام به او داده می‌شود. ولی احوط این هست که به هر حال اینجاها احتیاط بشود و مادر ولو صورت اعسار مادر باشد، به مادر. مادر احتیاط کند با سایر ورثه و احتیاط. با آن در واقع ولدی که آنجا هست، چیز نکند از نصیب ولد اخذ نکند امثال اینها. به هر حال به نظر می‌رسد که مطلب ولو خیلی قطعی نیست، ولی اقوی همین هست که از نصیب ولد در صورت اعسار ام به مادر داده می‌شود. حالا اگر مادر اعسار نداشت هم فرق ندارد از نصیب ولد. این چکیدة این بحث هست. حالا من فرصت نکردم که کلمات، یک مقداری این روزها البته برق خراب هست، اینجا می‌آیم فرصت نمی‌کنم، کامپیوتر قطع است، دلم می‌خواهد کلمات فقها را به خصوص فقهای معاصر را در این مطلب ببینم، کامپیوتر به علت قطعی‌اش این امکان از ما سلب می‌شود. این است که به نظر می‌رسد که مطلب چنین باشد.

حالا اینجا یک روایتی در این بحث وجود دارد، در مورد این روایت هم صحبتی، این را عرض بکنم. در جای، قبل از آن روایت یک مطلبی، عنوان باب جامع احادیث هم شبیه همان عنوان نهایة شیخ است. جامع احادیث اینجوری عنوان دارد. باب عدم وجوب نفقة المتوفی عنها زوجها من مال زوجها و ان کانت حاملاً و لا سکناها و ینفق علیها من مال ولده الذی فی بطنها.

یک روایتی در بحث هست، روایت سکونی که ما سکونی را روایت‌هایش. ما بحث کردیم سکونی از عبارت عُدّة شیخ طوسی و اکثار روایت نوفلی و قرائن دیگر وثاقت سکونی را نتیجه گرفتیم. ولی در مورد مذهبش ثابت نشد بر ما امامی بودنش، هر چند احتمال امامی بودن و این‌که به تقیه عمل می‌کردند، اینجور، ولی ثابت نشد. این که روایت سکونی در حکم روایت‌های موثقه تلقی می‌شود. آن روایت‌های سکونی این هست، عن سکونی عن جعفر عن ابیه عن علی علیه السلام قال نَفَقَةُ الْحَامِلِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ حَتَّى تَضَعَ.

خب این روایت، ذاتاً دو جور می‌شود معنا کرد. این حتی تضع ممکن است قید نفقه باشد به این معنا که تا زمانی که حامل زایمان نکرده، تا زمان نفقه‌اش تا آن زمان به عهدة از جمیع مال است. یعنی بعد از آن دیگر نفقه ندارد. این حتی تضع، که در واقع می‌خواهد بگوید حامل مادامة کونه حاملاً. ولی بعد از این‌که از حمل در آمد و مثلاً بچه شیر می‌دهد و اینها دیگر نه، تا حتی تضع، یعنی مادامة کونه حاملاً. این یک جور.

ولی یک جور دیگر این روایت را می‌شود معنا کرد که این اگر باشد با روایت ابی الصباح کنانی می‌تواند جمعش بکند. این حتی تضع ناظر به جمیع المال است. می‌خواهد بگوید نفقة ما حاملی که متوفی عنها زوجها تا وضع حمل من جمیع المال است. یعنی اشاره به همان معنایی که مرحوم شیخ طوسی فرمودند که، فرمودند که ینفق علیه من جمیع المال حتی یتمیز نصیب الحمل بعد ما وضعت فاذا تمیز اُخذ منه ما انفق علیها.

می‌گوید از جمیع مال بهش داده می‌شود، و چون هنوز نصیب آن فرزند متمیز نشده، ولی بعد از این‌که معلوم شد که این مذکر است، مؤنث است، واحد چی چی هست و امثال اینها، بعد از این دیگر از نصیب آن فرزند مشخص شده داده می‌شود. به نظر می‌رسد که این وجه، وجه خوبی باشد، وجه خوبی باشد که بگوییم از نفقة مادر، حتی تضع این احتمالی که ناظر بین جمیع المال باشد و این هست که تا وقتی که زایمان می‌کند از جمیع مال است، بعد از زایمان دیگر از جمیع مال نیست. و این احتمال به جایی است.

یک نکته‌ای هم اینجا عرض بکنم، این روایت سکونی در جعفریات هم باسناد عن علی علیه السلام هم نقل شده، با این تعبیر: الحامل المتوفی عنها زوجها نفقتها من جمیع المال حتی تضع.

سید فضل الله راوندی هم در نوادرش این را از موسی بن جعفر عن آبائه عن علی علیه السلام این را نقل کرده. نوارد سید فضل الله راوندی یک نسخه‌ای از جعفریات هست، در واقع. این یک نسخة کامل‌تری از جعفریات هست که بعضی وقت‌ها نقلیات دیگر نوادر هست که در این نسخة چاپی جعفریات نیست. اما بعضی از آقایان این گفتند این جعفریات همان روایت سکونی هست که کتاب سکونی. من وجه قابل توجهی بر این مطلب ندیدم. بله مشابهات زیادی بین روایت سکونی و جعفریات هست، ولی مشابهات می‌تواند از باب این باشد که مثلاً امام صادق علیه السلام. اوّلاً این احتمال وجود دارد که یک متن مکتوبی را امام صادق از پدرشان حضرت علی روایت کرده باشند، متن را در اختیار هم سکونی قرار داده باشند هم در اختیار فرزندانشان قرار داده باشند که جعفریات از طریق فرزندان هست که اوّلاً. ثانیاً ممکن است امام صادق در یک جلسة مشترکی این جلسه‌ای که هم فرزندشان در آن بوده هم سکونی در آن بوده، اینها را نقل کرده باشند. یک عبارتی در ترجمة ابی البختری وجود دارد، من احتمالی در مورد، در حد احتمال، احتمالی در این عبارت می‌دهم که در این بحث ممکن است سودمند باشد. ابی البختری را یک حدیثی را نقل کرده بود، موقعی که هارون الرشید می‌آید با خنجر و لباس رسمی رزم بالای منبر پیغمبر می‌رسد، ابو البختری روایتی را از امام صادق نقل می‌کند که امام صادق فرمودند که جبرئیل بر پیغمبر نازل شد در حالی که با همین هیئتی که هارون الرشید الآن بالای منبر رفت، به همین چیز هست. خب بعضی از شعراء این را هجو کردند، این ابی البختری را که این ابی البختری دروغگو است و با ویل و عون لابی البختری من قوله الزور علی جعفری. بعد شروع کرده چیز کردن که این ابی البختری خیلی دروغگو هست من جمله از این دروغ‌هایی که در این شعر هست و الله ما جالسه ساعةً، به اصطلاح و لم یمر بین القبر و المنبری، یک همچین تعبیری دارند. عین لفظش به ذهنم نیامد، خلاصه این ابی البختری هیچ وقت با امام صادق مجالست نکرده و بین منبر و قبر پیغمبر، و لم یمر بین القبر و المنبری، هیچ وقت حرکت نکرده. من احتمال می‌دهم که بین قبر و منبر محل تدریس رسمی امام صادق بوده. امام صادق در آنجا می‌نشستند حدیث نقل می‌کردند، شبیه همان ساریة النبی که در ترجمة ابان بن تغلب هست که اخلیت له ساریة النبی، این احتمال می‌دهم امام صادق هم وقتی در مدینه مثلاً، شاید در ایام حجی یک زمان خاصی در بین منبر و قبر آنجا محل تدریسشان بوده و این شاعر می‌گوید ابو البختری هیچ وقت نه مجالست خصوصی با امام صادق داشته، نه در جلسة درس عمومی حضرت حاضر می‌شده. این ناظر به جلسة درس عمومی حضرت، حدیث حضرت باشد. به هر حال این احتمال وجود دارد که یک جلسة درس عمومی حضرت داشته که هم سکونی در آن حاضر می‌شده، هم دیگران. بعضی روایت‌های مشابهی که بین بعضی از روات این دوره، طلحة بن زید هست، محمد بن یحیی خزاز هست، همین ابی البختری هست، سکونی هست امثال اینها، اینها احتمال دارد علت بعضی مشابهاتی که بین روایت‌هایشان دیده می‌شود، روایت‌های مشابه همین هست که یک جلسات درس عمومی امام صادق داشته و این جلسه را ؟؟؟ ۳۲:۱۴ شرکت می‌کردند. و نکتة جالبی که هست هم در مورد روایت جعفریات هم در مورد روایت‌های سکونی این هست که عمدتاً سؤال از امام صادق نیست، سألتُ نیست، قال امام صادق است کأنّ امام ابتداءً این روایت را بیان کرده و در این روایت هم نقل قول از طریق آقا از رسول الله، یا امیر المؤمنین هم زیاد دیده می‌شود. این است که به نظر می‌رسد که ما هیچ دلیل بر این نداریم که روایت‌های جعفریات، روایت سکونی باشد، این هیچ، مجرد این‌که اینها مشابه هم هستند، به خاطر این است که امام صادق که مطرح فرمودند هر دو شرکت کردند. حالا آن روایت ابی البختری و هم آنجور ما معنا نگفتیم. چون روایت ابی البختری ممکن است یک جور دیگر هم معنا بشود، آن این است که محل متعارف درس‌های اصلی حدیثی بین القبر و المنبر بوده. آن اشاره به این هست که در مجالس عمدة حدیثی شرکت نکرده نه خصوص مجلس امام صادق. آن می‌گوید نه با امام صادق ارتباط داشته نه با حلقه‌های حدیثی اصلی چیز می‌خواهد بگوید اصلاً عالم نیست و از علم بهره‌ای نبرده باشد. ممکن است ناظر به بهره بردن از خصوص امام صادق در آن بین القبر و المنبر به آن نظارت نداشته باشد. حالا آن عبارت را می‌گویم، عبارت شعر ابی البختری را نمی‌خواهم، اصرار ندارم که حتماً بگویم ازش استفاده می‌شود که امام صادق در بین القبر و المنبر سخنرانی، مجلس تحدیثی داشته. ولی به هر حال می‌تواند امام صادق یک سری مجلس‌های تحدیث عمومی یا شبه عمومی داشته باشد که یک عده از روایت درش شرکت کرده باشند و مجرد اشتراک در یک سری احادیث دلیل بر این نیست که اینها، احادیث یکی یکی هست و مثلاً جعفریات همان روایت‌های سکونی باشد. نه هیچ شاهدی بر این نداریم. این است که به نظر می‌رسد که جمع بین اقوال. به هر حال اقوی در این مسأله این هست که در ظرف اعسار اُم، به مادر از نصیب ولد داده می‌شود به اعتبار نصیب الاقارب. این می‌خواهد بگوید که فرزند هم این جنین هم جزء اقارب تلقی می‌شود که از او هم به مادر داده می‌شود. به نظر می‌رسد که این گویا اقوی، اقوی الاقوال باشد. به هر حال اینجا هم چون مسأله خیلی قطعی نیست، مصالحه کردن و احتیاط کردن کاملاً درش جا دارد. و این بحث تمام است.

حالا آن مسألة اوّل یک ریزه‌کاری‌هایی در لابلای بحثش هست، این را ان شاء الله فردا عرض می‌کنم و می‌روم ادامة همان بحث‌های اوّلی که اصل، قسمت‌های اصلی‌اش را خواندیم، بقیه‌اش را فردا می‌خوانیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان